

سبک زندگی ایرانی اسلامی / ۲

پزشکی

نوشته

میر حسین شهگل



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۳

سرشناسه: شهنگلی، امیرحسین، ۱۳۶۰-
عنوان و نام پدیدآور: پزشکی / نوشته امیرحسین شهنگلی.

مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص.

فروست: سبک زندگی ایرانی اسلامی؛ ۲.

شابک: 978-964-00-1641-1

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: پزشکی -- تاریخ.

موضوع: پزشکی -- ایران.

موضوع: شیوه زندگی.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ پ ۴ ۸۷ ش/۱۳۱۷ R

رده‌بندی دیویی: ۶۱۰/۹

کتابخانه ملی: ۳۴۹۸۰۰۴

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۶۴۱-۱



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی میدان اسلام صندوق پستی: ۱۱۳۶۵۴۱۹۱

پزشکی

© حق چاپ ۱۳۹۳، مؤسسه انتشارات امیرکبیر www.amirkabir.net

نوبت چاپ: اول

نویسنده: امیرحسین شهنگلی

حروف متن: میترا ۱۴

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپخانه سپهر، تهران، خیابان بن‌سینا، پلاک ۸۸ شماره ۸۸

شمارگان: ۵۰۰

بها: ۹۰۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بارنویسی، ذخیره کامپیوتری،
اقتباس کلی و جزئی (به‌جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گومه در مستندسازی)،
و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست

۷	قدم بر اساس
۱۵	مقدمه
۲۷	فصل اول: پزشکی در ایران امروز
۵۱	فصل دوم: پزشکی به سوی مسلمانان
۵۱	طب به عنوان علم
۵۳	بیماری لزوماً بد نیست
۵۵	طیب برای دلخوشی است
۵۶	طبیعت هوشمند و عاقل است
۵۹	طیب خادم طبیعت است
۶۰	بدن را در یک کل به هم پیوسته بین
۶۱	تخصص‌گرایی در طب جایی ندارد
۶۲	انسان، عالم صغیر و عالم، انسان کبیر است
۶۵	هر عضو منفعتی دارد
۶۵	با طبیعت منطبق شو، با آن نجنگ
۶۷	هر چیز به اصل خودش برمی‌گردد
۶۷	طب سستی یا طب مزاجی و اخلاطی
۷۳	فرق حکیم و طیب
۷۷	طب؛ مدلی برای اداره زندگی
۸۱	تشخیص کار طیب است، نه کار دستگاه

۸۴	درد و درمان هم جسمی اند و هم معنوی.....
۹۱	حمام؛ شعبه سرایایی بیمارستان، جایگاه سنت و نظافت.....
۹۶	دارالشفای.....
۱۰۳	فصل سوم: پزشکی به سبک غرب
۱۰۳	از طب سنتی تا پزشکی مدرن.....
۱۰۸	انسان ماشینی پیچیده است.....
۱۱۴	تشریح می کنم پس هستم!.....
۱۱۶	داروینیسیم و آزمایشگاه تاریخ طبیعی.....
۱۱۹	جنئی نگری و تخصص گرایی.....
۱۲۱	جزئی نگری در داروهای شیمیایی.....
۱۲۷	عالی بیکرم می شود.....
۱۳۳	تجربه دندانپزشکی و انحصاری.....
۱۳۹	گسترش پزشکی در غرب.....
۱۴۴	تولد طب زده، پزشکی مدرن و مرگ طب زده.....
۱۴۶	آغاز بحران.....
۱۴۸	بحران عوارض دارو.....
۱۵۲	بحران عدم قطعیت.....
۱۵۳	بحران سوداگری پزشکی.....
۱۶۰	عمل جراحی با موفقیت انجام شد اما بیمار.....
۱۶۱	بازگشت دوباره بیماری ها.....
۱۶۵	بحران بیماری های مدرن.....
۱۶۶	اعتصاب پزشکان؛ کاهش مرگ و میر.....
۱۶۷	دوران بازگشت.....
۱۶۹	فصل چهارم: پزشکی و انقلاب اسلامی
۱۸۰	منابع.....
۱۸۹	نمایه.....

مقدمه ویراستار

نگار من مجموعه‌ای که پیش رو دارید به‌مثابه یک رویداد است. نحوه‌ی پیش‌بینی‌نشده در سراسر ماجرای نوشتن این کتاب‌ها، از طرح اولیه‌ی موضوع گرفته تا انتها وجود داشت، و احساس می‌کنم این مسئله همچنان سرنوشت این کتاب‌ها را راهبری می‌کند. اولاً حضور من در مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع) در نیمه‌ی سال ۹۰ کاملاً تصادفی به نظر می‌آمد، به حدی که تا آخر روزها در محرم در آنجا یعنی اسفند ۹۱ نمی‌توانستم تحلیلی منطقی از آن ارائه دهم. ثانیاً سلسله‌ی روابطی که نهایتاً پیشنهاد این کتاب را به من رساند هم تا حدی مدیون بود. اگرچه کلان‌روایت حاکم بر کتاب‌ها را از پیش به نحوی اجمالی نفهمیده بودیم، اما راهی که عملاً قرار بود در آن حرکت کنیم چندان روشن نبود، کسی معلوم نبود اطلاعات مورد نیازمان را «دقیقاً» از کجا باید جمع‌آوری کنیم. ماهی برای روشن شدن یک مسئله‌ی کوچک روزها وقت می‌گذاشتیم و گاهی اتفاقی با کتابی یا مقاله‌ای یا فیلمی مواجه می‌شدیم که خیلی حرف‌ها را برایمان روشن کرد. خود من، قرار بود در نوشتن کتاب‌ها شریک نشوم و صرفاً راهبری محتوایی مجموعه را بر عهده داشته باشم، اما به ضرورت همان راهبری محتوایی وارد نگارش هم شدم و بعد از اینکه بعضی از دوستان به دلایل کاملاً اتفاقی نتوانستند تا آخر ادامه دهند، عملاً مجبور به نوشتن نزدیک به

نیمی از کتاب‌ها شدم. از همان ابتدا متوجه شدیم که به زمان بیشتری از توافق اولیه با کارفرما (معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی) نیاز خواهیم داشت، اما هیچ‌وقت پیش‌بینی نمی‌کردیم که هم حجم کارها و هم زمان اتمام آن‌ها دو برابر شود. این پیش‌بینی‌نشده‌گی عملاً معنای مدیریت چنین کاری را هم برای من و هم برای کارفرمای بالادستی تغییر داد و به یزی شبیه به «همدردی» تبدیل کرد. با وجود همه این مسائل، رویداد بودن این مجموعه به معنای تصادفی بودن و شلختگی نیست، بلکه معنایی واحد و سراسر تار و پود این مجموعه وجود دارد که در هنگام نگارش به‌کار رفته و در ابروی بالای سر ما ایستاده بود.

ما عملاً به‌همی‌کردیم که در حال گذار از یک آشوب به وضعیتی نامعلوم هستیم. روی می‌با هر دو طرف این گذار برای ما خطرناک بود. ما از یک سو سبب آشوب را به تعارض کلان‌روایت‌ها فروبکاهیم و از سوی دیگر تلاش می‌کردیم وضعیت نامعلوم آینده را در شمای کلی توضیح دهیم؛ هر دو تلاش خطرناک بود، چرا که از یک طرف شک داشتیم که بتوان وضع واقعی را به نظریه فروکاست و از طرف دیگر می‌ترسیدیم تلاش برای تصویر اجمالی آینده در حد خیال‌پردازی باشد و نهایتاً با ایدئولوژی یکی باشد. باین‌حال با خطر کردیم و سعی نمودیم حتی‌المقدور هم ساحت پرسش اول را برنگذاریم. هم با احتیاط از خطر دوم بگذریم. احتمالاً آنچه جرئت این خطر را به ما می‌داد درکی حضوری بود که ما از وضعیت امروزی‌مان داشتیم و اینکه بفرمان کلان‌مان موفق بوده‌ایم مشمول همان حکم پیش‌بینی‌نشده‌گی است.

موضوع اولیه‌ای که با آن روبرو بودیم و کار ناظر با آن شروع شد سبک زندگی بود، اما ما با دو ملاحظه عنوان کلی مجموعه را «زندگی بدون سبک» گذاشتیم؛ اول اینکه فکر می‌کردیم اگر بخواهیم لایف‌استایل را

به عنوان یک مجموعه متحد از روابط محقق خارجی در نظر داشته باشیم، نمی توانیم آن را از تاریخ و جغرافیای فرهنگی اش خارج کنیم و پیشنهادهایی مثل اسلامیک و امثال آن به او بچسبانیم، فلذا عنوان کلی مجموعه را «زندگی بدون سبک» گذاشتیم و کتابی که مشخصاً به موضوع لایفاستایل می پرداخت را کتاب لایفا/ستایل خواندیم، بدون آنکه ترجمه «سبک زندگی» را معادل آن بگذاریم. ملاحظه دوم در انتخاب چنان عنوانی این بود که بر وضعیت متعارض فعلی مان تأکید کنیم و عملاً فصل اول هر کتاب بررسی است از همین مسئله.

با احتساب فصل اول، هر کتاب از چهار فصل کلی تشکیل می شود. فصل اول با عنوان کلی «در ایران امروز» چنان که گفته شد روایت آشوب است؛ با تحلیل یک پدیده مجری های از پدیده های مرتبط شروع می کند و سعی می کند تعارض فرهنگی منتهی آن را آشکار کند. فصول دوم و سوم شرح تفصیلی دو سر همان تعارض فصل اول است. در فصل دوم با عنوان کلی «به سبک مسلمانان» تلاش کرده ایم تا موضوع کتاب، ارتباط درونی لایه های مختلف تمدن اسلامی را نشان دهیم. معلوم شد که روایتی کلی و متمرکز بر آن ها حاکم است. همین کار را در فصل سوم با عنوان کلی «به سبک غرب» هم انجام داده ایم، با این تفاوت که در بعضی کتاب ها فصل سوم به ادوار تاریخی کوچک تری تقسیم و عملاً بحث مبسوط تر و مفصل تری ارائه شده است. علت این تفاوت ابتدائاً آن است که نویسندگان مختلف کتاب ها را نوشته اند و در بعضی از کتاب ها بیش از یک نویسنده وجود دارد، اما علت دیگر آن، تفاوتی هم در نگاه ما به وضعیت غربی و وضعیت سنتی وجود داشت و ناتوانی ایده تاریخ در تحلیل وضعیت سنتی است، با این همه اعتراف می کنم که جا داشت فصل های دوم و سوم همه کتاب ها را مبسوط می دیدیم، هرچند در آن صورت حجم کار به نحو پیش بینی نشده ای بالاتر می رفت.

منطق ما در فصول اول و دوم و سوم رجوع از ظاهر به باطن بود؛ سعی می‌کردیم ظاهر پدیده‌ها را بکاویم و نشان دهیم که معنای واحدی آن‌ها را با پدیده‌های مشابه جمع می‌کند و نهایتاً همه را به یک روایت کلان می‌رساند؛ در فصل دوم اسلام، در فصل سوم غرب و در فصل اول هر دو ما درکی اجمالی از عالم اسلام و عالم غرب و تعارض مبنایی‌شان داشتیم و براساس آن جلو رفتیم، اما حتی‌المقدور سعی کردیم این درک را عریان نکنیم، بلکه در خلال تفسیر پدیده‌ها نشان دهیم، چنان‌که اساساً از همین طریق می‌توانیم این شکل گرفته بود. سعی‌مان این بود که با مخاطب راه برویم و این او را با استفاده از اموری که احياناً برای او مأثوس است متوجه مسائل بزرگ می‌کنیم که می‌توانست معنای فرهنگی آن امور باشد. به همین خاطر قلم‌مان خیلی محدودی فریبده به نظر می‌رسد و شاید بعضی جاها احساس شود که در پیش و گسست شده است، اما شاید به این خاطر باشد که سطوح مختلف روایت و تحلیل را به هم آمیخته‌ایم و سعی کرده‌ایم میان آن‌ها تردد کنیم. باید بجاها باید متن را آرام‌تر خواند.

در فصل چهارم از هر کتاب، با این ادعا که انقلاب اسلامی افق جدیدی را در ساحت تفکری و تمدنی پیش‌روی ما گشود است، تلاش کرده‌ایم این افق را ببینیم یا پیش‌بینی کنیم. مسئله‌ای که در این فصل با آن مواجه بودیم یکی از دو خطر بزرگ پیش‌رویمان بود. انتظار می‌رفت که عرفاً از ما می‌رفت این بود که ما در این فصل شروع به راه‌حل دادن مسائل یک‌تک مسائل تمدنی‌مان کنیم، راه‌حل‌هایی که آن‌قدر روشن و فرموله‌شده باشد که بتوان آن‌ها را در دستور کار مدیران و سیاست‌مداران قرار داد و انتظار داشت که با آن‌ها، ظرف مدتی کوتاهی و براساس فرایندی تعریف‌شده و مرحله به مرحله، به وضعیت مطلوب برسیم. کیسه ما نه تنها از چنین پیشنهادهایی خالی بود، بلکه عملاً این نگاه را بی‌فایده و احياناً مخرب راه

آینده می‌دانستیم. به این خاطر در ابتدای فصل چهارم از هر کتاب تلاش کردیم چنین سودایی را از ذهن مخاطبمان خارج کنیم و در ادامه اگر پیشنهادی هم دادیم، «معنایی دیگر» در ذهن داشتیم. البته در بعضی عناوین مثل جنگ عملاً وضعیت فرق می‌کرد، چرا که انقلاب اسلامی یک تجربه زیسته در آن زمینه داشت و ما می‌توانستیم آن تجربه را بشناسیم و ادامه دهیم، اما این کار هم صرفاً با توجه به همان معنای دیگر امکان‌پذیر بود و ما هم در متن یادآور شدیم.

کتاب *لایف‌استایل* اگرچه در وحدت محتوایی سایر کتاب‌ها شریک است، تا حدی با بقیه متفاوت از آن‌ها دارد. این کتاب در واقع مدخل ورودی ما به سایر کتاب‌ها محسوب می‌شود و مستقیم‌ترین توجه را به موضوع کلی مجموعه داشت. مگر این کتاب سعی کردیم نگاهی فرهنگی و نه روان‌شناسانه به لایف‌استایل داشته باشیم. با این نگاه، لایف‌استایل را اقتضای دوره‌ای از تمدن می‌دیدیم که سایر اقتضائات این دوره در ارتباط است و آن‌ها را مجموعاً «زمانه لایف‌استایل» خواندیم. همچنین نشان دادیم که این دوره در بستری از شرایط تاریخی به وجود آمده است که سابقه‌اش به تجارب آمریکا در جنگ جهانی برمی‌گردد. بر این اساس معلوم است که نمی‌توانیم لایف‌استایل را منحصراً به خود بدانیم، مگر اینکه در تاریخ تمدن غربی مشارکت داشته باشیم، پس این راه را مسدود می‌دیدیم یا می‌خواستیم، هم‌ارزی لایف‌استایل و سبک غربی را منکر شدیم. در واقع ما تعریف جدیدی از سبک زندگی ارائه دادیم که ملاحظات خود را از لایف‌استایل جدا می‌کند و هم‌ارز با تمدن می‌شود. این تعریف مادامی که عملاً نتوانیم منطق زندگی خود را از منطق لایف‌استایل متمایز کنیم، صرفاً بازی با الفاظ است و نباید به آن دلخوش بود. به هر حال، با این تعریف بود که توانستیم معماری و شهرسازی و جنگ

و طب و تغذیه را ذیل سبک زندگی تعریف کنیم، وگرنه مسلم است که این‌ها با لایف‌استایل یکی نیستند، اگرچه هرکدام در دوره لایف‌استایل به وضع جدیدی درآمده‌اند.

مخاطب ما در این مجموعه، دانشجویان آشنا با علوم انسانی یا لااقل علاقه‌مند به آن در نظر گرفته شده است، اما اگر کتاب لُبی و تفکری داشته باشد، معلوم است که نمی‌توان آن را در رده‌بندی‌های این‌چنینی جا داد. اگر غموضی در متن‌ها باشد، احتمالاً خواندن بعضی کتاب‌های تاریخ تمدن مثل کتاب «وطع غربی» - که دوست عزیزم آقای عطاءالله بیگدلی تألیف کرده‌اند - توسط اشارات دانشگاه امام صادق (ع) به چاپ رسیده است - می‌تواند به رفع ابهام کمک کند. همچنین اگر کسی طالب مطالعه همه کتاب‌های این مجموعه باشد، توصیه می‌کنیم که یکی از دو کتاب «شهرسازی و جنگ» را بر دیگران مقدم کند. «خاورن‌اصیلی» که در آن‌ها رعایت شده است، البته هیچ‌یک از کتاب‌ها به گونه نیست که خواندنش منوط به خواندن کتاب دیگری باشد، به شرط آنکه ما متن‌های را درست شناخته باشیم.

معمولاً در مقدمه کتاب‌ها گفته می‌شود که مؤلف شخصاً مسئولیت هرگونه خطا و اشتباهی را بر عهده می‌گیرد. من گفته اگرچه سخن پسندیده‌ای است، اما من نمی‌دانم مؤلفان عملاً چه مسئولیتی را به عهده می‌گیرند. در بیشتر موارد، اگر اشکال و ایرادی به مؤلف برگردد، آن‌قدر راه گریز دارد که بتواند مسئولیتی نپذیرد؛ ابتدایی‌ترینش آن است که شما درست نفهمیده‌اید و او منظورش را با توجه به عبارت دیگران در کتاب دیگری از کتاب توضیح داده است. برای شخص من، صرف گفتن اینکه مسئولیت هرگونه خطا و اشتباهی را بر عهده می‌گیرم خیلی سخت است، نه به خاطر اینکه خطا و اشتباه ندارم، بلکه برعکس، به این خاطر که می‌دانم ذاتاً خطاکارم و از خطاکار جز خطا کاری بر نمی‌آید. باین همه ما کار

کردیم و هنوز هم داریم کار می‌کنیم و من امیدوارم که کار ما درست باشد یا درست بشود، اگرچه که خودمان خطا داریم؛ ما با کارمان است که مسئولیت خطا کاریمان را می‌پذیریم.

چنان که گفتم، من این کتاب‌ها را یک رویداد می‌بینم، رویدادها ارزش واقعی خودشان را دارند، اما ما از آن‌ها عبور می‌کنیم. عموماً من تا از نشستن یادداشتی فارغ می‌گردم نسبت به کار خودم بددل می‌شوم و احساس می‌کنم اگر برگردم حتماً از اساس جور دیگری خواهم نوشت. این اصلاً رویه ما نیست؛ ما به پیش می‌رویم و رویدادها را پشت سر می‌آوریم تا همین رویدادها بوده‌اند که راه را به ما نشان داده‌اند. این کتاب‌ها هم اگر بتواند راه را نشان دهند، به غایت انتظار ما نزدیک شده‌اند، بدون تأسف از خطای گان از آن‌ها عبور کرده‌اند.

درست است که رویدادها ای ما پیش‌بینی نشده‌اند، اما اتفاقی هم نیستند؛ چیزهایی به ما می‌دهند و ما فکری به ما دارند. رویداد این کتاب‌ها پیش از هر چیز فرصت همکاری با دوستان و رفقای فاضلی را به من داد که چیزهای بسیاری از آن‌ها آموختم و در پرتو حضور آن‌ها لب خدا را در طول کار حس می‌کردم و به آینده‌اش خوش‌بین بودم. به این خاطر خدا را عمیقاً شکر می‌کنم و امیدوارم خدا به آن‌ها جزای خیر دهد و ما را هم از آن‌ها بهره‌مند کند. در کنار آقایان عطاءالله بیگدلی، امیرحسین شهگلی، اسحاق پایسته‌نیا، محمدصالح بهشتی‌نژاد و خانم معصومه نذیری که به عنوان نویسنده همراه ما در این کار یاری کردند، مشاورانی داشته‌ایم که بسیار به آن‌ها زحمت دادند و در آن‌ها ممنونیم: آقایان احمد پارسازاده، سیدمهدی سیدصادقی، آیت معروف سیدمجید امامی، سیدمهدی ناظمی و سیدابراهیم سیدرئوف موسوی. همچنین اگر کارفرمای ما کسی غیر از جناب حجت‌الاسلام موسوی هوایی - معاون محترم پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی - بود، معلوم نبود که کار

به انتها برسد. همین‌طور آقای سعید کرمی، معاون پژوهشی انتشارات امیرکبیر بودند که مشتاقانه چاپ کتاب‌ها را بر عهده گرفتند و انتشار این کتاب‌ها مرهون لطف ویژه ایشان است.

کلام آخر، حرفی است که این رویداد برای ما داشت و آن اینکه گویا ما در آستانه رسیدن به یک وقت جمعی قرار گرفته‌ایم. اینکه چند محقق از دانشگاه‌های مختلف و رشته‌های متفاوت و معلومات متفاوت، که گاه زمینه‌آشنایی شخصی با هم ندارند، چنان با هم همدل و همراه شوند که دست به یک کار مشترک بزنند و علی‌رغم مشکلات مالی، به طول انجامیدن کار و در زمینه‌های پژوهشی مرتبط، کار را تا آخر ادامه دهند، نشان‌دهنده سخنی است که آنگاه را هم سخن کرده است، اگر این سخن به گوش خوانندگان هم خوش بآید معلوم است که ما در وقت جمعی هم شریکیم و این شاید همان چیزی باشد که انقلاب اسلامی وعده‌اش را به ما داده بود.

ویراستار علمی

محمد هادی محمودی